بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[شرط ملکیت مسروق 3](#_Toc425166192)

[اقوال در این مسئله 3](#_Toc425166193)

[مبنای اخذشده و دلایل آن 3](#_Toc425166194)

[اختلاف در شروط سرقت 3](#_Toc425166195)

[مصادیقی از بحث 4](#_Toc425166196)

[قطع ید، در قبال مال وقف 4](#_Toc425166197)

[حکم در وقف عامه و خاصه 4](#_Toc425166198)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc425166199)

[ملکیت مستحق زکات 5](#_Toc425166200)

[قطع ید در مورد زکات 5](#_Toc425166201)

[دزدی در کفارات و سهم امام 6](#_Toc425166202)

[اقوال در سهم امام 6](#_Toc425166203)

[بحث در صور مطرحه 6](#_Toc425166204)

[ملیکت امام و دو حالت محتمله 7](#_Toc425166205)

[مبانی در حق تصرف مجتهد 7](#_Toc425166206)

[امکان مطالبه به جای امام 7](#_Toc425166207)

[تأثیرمبنای ولایت مطلقه در این بحث 7](#_Toc425166208)

[اخذ مبنا در این فرض 8](#_Toc425166209)

[ثبوت حق مطالبه، در اموال عمومی 8](#_Toc425166210)

[علیت مبنای انتخاب‌شده 9](#_Toc425166211)

[دو شرط دخیل دیگر در قطع ید 9](#_Toc425166212)

[ضرورت تنظیم صحیح بحث 9](#_Toc425166213)

[دزدیدن درب خانه 10](#_Toc425166214)

[مبانی در این موضوع 10](#_Toc425166215)

# شرط ملکیت مسروق

بحث، در مسئله پانزدهم این بود که؛ اساس و مبنای وضعیت حدود و مسائلی که در باب سرقت و قتل و امثال این‌ها آمده است، بحث اساسی دیگری است. آن بحث اساسی دیگر این بود که؛ آیا در سرقتی که بخواهد حد بر آن ثابت بشود، ملکیت و مملوکیت مسروق، شرط است؟ مسروق، باید ملک شخصی باشد یا اینکه نه ملکیت شرط نیست؟

## اقوال در این مسئله

گفتیم؛ این روح بحث و مبنای بحثی است که در اینجا مطرح شده است و بنابر یک قول، شرط است. در ظاهر کلام حضرت امام و کتاب جواهر و آقای فاضل، شرط است که؛ مسروق، ملکی برای کسی باشد و اگر ملک کسی نباشد، اصلاً جای حد سرقت نیست. در نقطه مقابل، مثل آقای تبریزی حفظه الله قرار می‌گرفتند که می‌گفتند؛ ملکیت، شرط نیست و لذا در چیزهایی که اصلاً ملک کسی نیست، باز می‌تواند سرقت ثابت بشود.

## مبنای اخذشده و دلایل آن

این، بحثی است که تمام شد، ما به دو دلیل گفتیم که؛ از شرایط ثبوت حد سرقت ملکیت مسروق است. یکی به خاطر اینکه؛ در خود تألیف لغت آمده است؛ گرفتن مال غیر است، یکی هم اگر تردیدی بکنیم؛ شبهه مفهومیه داشته باشیم، آنجا، جای قاعده درع است و باز هم حد ثابت می‌شود. ما همان نظری که مبنای مسئله پانزدهم به بعد و نظر حضرت امام است، را پذیرفتیم.

 بنابراین، شرط در ثبوت حد سرقت، ملکیت مسروق شرط است. این خلاصه آنچه جلسه قبل عرض کردیم. بر اساس همین، به بعضی از مصادیق، در اینجا پرداخته شده، این بحث کبروی بود که؛ مسروق، باید ملک کسی باشد، و اگر ملک کسی نبود، دیگر اینجا جای حد قطع نیست. گرچه کار حرام انجام می‌دهد از نظر تکلیفی، ضامن است از نظر وضعی، اما حد سرقت، این حکم سوم، دیگر ثابت نیست. بله، به‌عنوان یک امر محرم تعزیر هم می‌شود. بنابراین، حکم این هم حرمت در جایی که ملک نیست؛ حرمت است، ضامن است، تعزیر هم ثابت است. ولی حد، در اینجا ثابت نیست.

## اختلاف در شروط سرقت

در بعضی تعابیر، آمده که؛ حد سرقت، بیش از بیست شرط دارد. و برخی دیگر، تعدادی متفاوت نقل کردند. واقعش این است که تا الان ما به حدود ده پانزده مورد، رساندیم. چون همان هفت، هشت مورد را وقتی بحث می‌کردیم، تفکیک کردیم و توسعه دادیم و شماره‌اش بیشتر شد. فکر کنم در اوایل بحث‌های شرایط حد سرقت به ده دوازده تا رسید، چهار پنج تا هم بعد افزوده شد. از جمله این شرایط می‌شود شرط اینکه مسروق ملک کسی باشد.

## مصادیقی از بحث

 بر اساس این، حضرت امام، وارد چند فرع، در این مسئله شدند؛ یکی بحث وقف است، یکی زکات است و یکی مثل خمس است و از این قبیل مصادیقی که حالا یکی‌یکی اگر نکاتی دارد، عرض می‌کنیم. در باب وقف عرض کردیم؛ مبنای ایشان، این است و در جای خودش باید بررسی بشود. بعضی از مصادیق وقف روشن است که ملک است. یکی، در آنجایی که حبس، منقطع الاخر باشد، این وقف نیست، حبس است. با تفاوتی که در جای خودش دارد. آنی که می‌گوید؛ این ضبط باشد برای فلانی، تا وقتی که درس بخواند، این حبس است، و منقطع الاخر است. در این‌گونه موارد می‌گویند؛ حبس منقطع الاخر؛ در ملک واقف باقی می‌ماند و لذا اگر کسی این را بدزدد، چون ملک کسی است، شرط محرز است و حد قطع ثابت است.

# قطع ید، در قبال مال وقف

 برای اینکه طبق نظر غالب فقها، ملک للواقف، از ملک واقف خارج نشده است. منتها در این مدت محدد، جایز نیست، خودش استفاده بکند، مگر اینکه شرط کرده باشد. وقتی این مدت تمام شد، مجدداً ملک اوست و استفاده آن هم جایز است. اینجا شرط محرز است و لذا، حد قطع هم ثابت است. شق دیگری که باز ملکیت در آن، محفوظ است و شرط در آن محرز است، آنجایی است که وقف بشود، وقف بر اشخاص بشود. وقتی وقف اشخاص یا افرادی شد، چه به اشخاصهم، چه بعنوانهم؛ این هم در آنجایی که این را جدا کنیم، بهتر است. پس این وقف منقطع الاخر شد که ملک مالک است و قطع دارد.

## حکم در وقف عامه و خاصه

 وقف، بر اشخاص معین، هم باز همین وضعیت را دارد. وقف بر عناوینی که منطبق بر اشخاص می‌شود، آن هم بنابر یک نظر می‌گویند؛ ملک آن افراد است. اگر به آنجا هم ملک بگوییم، دزدیدن آن، موجب ثبوت حد قطع می‌شود. اما صورت دیگر وقف، این است که؛ وقف بر جهات عامه و منافع عامه بکند. مثل مسجد یا آنچه در مسجد قرار می‌دهند. مسجد، حسینیه، مدرسه و بیمارستان و امثال این‌ها که در اینجا ملک کسی نیست، هیچ‌کس نمی‌گوید؛ این‌ها، ملک کسی می‌شود. این درواقع خارج می‌شود از ملکیت. اخراج از ملکیت است و بنابراین، اینجا چون در ملک کسی نیست، حد قطع ثابت نیست. حق استفاده غیر از ملک است، شما اجاره هم می‌کنید، حق استفاده دارید، ملک نیست. ملک، آثار خاص خودش دارد که در اینجا غالباً می‌گویند؛ نیست.

## نتیجه‌گیری

البته، هر یک از این چهار، پنج صورت وقف، در جای خودش باید بحث بشود. ما عجالتاً، علی‌المبنی می‌گوییم؛ ظاهراً بیشتر این درست است و ایشان هم، الان مبنایش این است. فکر کنم؛ همین مبنا هم درست باشد. من دقت کامل و وافی نکردم، بنابراین، در دو، سه صورت اول، چون ملکیت باقی است یا للواقف یا للموقوف علیهم، حد قطع هم ثابت است. اما در این جهات عامه که ملکیت از این، برداشته می‌شود، تا منفعت عامی پیدا بکند و دیگران از آن بهره‌مند بشوند، این دزدی در آن حد قطع ثابت نیست، ولو اینکه حرام است، ضامن است، تعزیر هم می‌شود، طبق نظر حاکم شرع، قطعی در اینجا نیست. این بحث وقف است.

## ملکیت مستحق زکات

 بحث دیگری که در فرع دیگری، در اینجا مطرح شده است، زکات است. در باب زکات هم اختلاف است که؛ زکات یا آن سهم سادات در خمس، و این نوع مواردی که مصارفی در شرع برای آن تعیین شده است، در آنجا هم اختلاف است. بعضی می‌گویند؛ آن طوایفی که در آیه شریفه آمده و در روایت آمده که استحقاق زکات دارند و مورد زکات هستند، مالک می‌شوند، و بعضی بلکه غالباً همه می‌گویند؛ آن‌ها، مالک نمی‌شوند، آن‌ها جهت مصرف‌اند. نه اینکه مالک بشوند و لذا اگر کسی زکات را بردارد، درصورتی‌که بگوییم؛ ملک کسی نمی‌شود، قطع نمی‌شود که علی‌القاعده گفته می‌شود، این ملک کسی نیست.

### قطع ید در مورد زکات

و لذا می‌فرمایند؛ «**و لو سرق ما یکون مصرفه أشخاص کالزکاة بناء علی عدم الملک لأحد لم یقطع**»[[1]](#footnote-1)

منتهی، توجه دارید به اینکه؛ گفته می‌شود؛ زکات، بعد از اینکه به دستشان می‌رسد و آن ملک خودشان می‌شود، آن حرف دیگری است. آن ملک اوست، اما زکاتی که هنوز توزیع نشده است، جمع‌آوری‌شده و توزیع نشده است، در این اگر کسی بگوید؛ ملک آن‌هاست، ولو به نحو اشاعه، قطع ثابت است، با شرایطی که دارد. اگر ملکشان باشد، ثابت است. اما اگر بگوییم؛ ملک نیست که ظاهراً اظهر این باشد، این می‌شود خارج از آن شرط ثبوت حد قطع، چون ملک کسی نیست.

###  دزدی در کفارات و سهم امام

 کفارات هم، همین‌طور است. در سهم امام که بخشی از خمس سهم امام علیه‌السلام است، اینجا چطور؟ اگر کسی از سهم امام بدزدد، باز قبل از توزیع است. سهم امامی که در خانه عالمی، مرجعی جمع جایی گذاشته، کسی سهم امام را بدزدد.

## اقوال در سهم امام

سهم امام، در آن دو قول است؛ یک قول این است که؛ سهم امام، ملک امام است، آن هم انواع و اقسامی دارد، یک قول این است که؛ امام در این، حق تصرف دارد، نه اینکه ملک امام علیه‌السلام باشد. نه، از جهت اینکه؛ ولی امر است، حق تصرف دارد. حق در سیطره و استیلای او قرار دارد و حق تصرف دارد و موظف است طبق آنچه برای او بیان شده است، انجام بدهد، نه اینکه بشود ملک امام، این دو قول است.

### بحث در صور مطرحه

 اگر بگوییم؛ ملک امام است، روی آن مبنا، باید یک بحثی داشتیم و اگر بگوییم؛ ملک نیست، و حق استیلا دارد یک بحث دیگری باید داشته باشیم. اما اگر بگوییم؛ ملک امام است، سهم امام ملک امام علیه‌السلام است. شرط ملکیت در اینجا محرز است، چون گفتیم؛ حد قطع، جایی ثابت است که در ملک شخص باشد. این هم در ملک امام است و لذا شرط محرز است، منتها یک شرط دیگری داریم و آن شرط این است که؛ در باب سرقت، مطالبه شرط است. حد سرقت، وقتی اجرا می‌شود که مسروق منه، بیاید از حاکم اجرای حد را مطالبه بکند. این نوعی حق‌الناس است.

 در حقوق الله، مطالبه اشخاص لازم نیست، مثل زنا و این‌ها، آن حق الهی است، حاکم که بر آن محرز شد، حد الهی را اجرا می‌کند. اما در حدود الناس، مثل حد قذف یا حد سرقت، همان‌طور که بعد خواهیم گفت؛ مطالبه، شرط است، این هم یکی دیگر از شرایط، که بعد باید اضافه بکنیم. مطالبه مسروق منه، شرط است. همین‌طور که وقتی برای حاکم ثابت شده؛ دزدیده است، نمی‌تواند دست قطع بکند. مگر اینکه مسروق منه مطالبه بکند، بگوید؛ من می‌خواهم حد اجرا بشود. که اگر او مطالبه نکند، حاکم، احتمالاً، حق تعزیر دارد، ولی اجرای حد، متوقف بر مطالبه مسروق منه است.

### ملکیت امام و دو حالت محتمله

بنابر اینکه، بگوییم؛ ملک امام است، دو حالت دارد؛ یک وقت، زمان خود حضور است و امام خودش همین‌که مطالبه بکند، هست و مطالبه می‌کند، و حد جاری می‌شود. چون هم ملک است، هم مطالبه است، شرایط جمع است و اجرای حد می‌شود. اما در زمان غیبت که امام نیست، حاکم شرع و ولی امر مجتهد است، آنجا چطور؟ در اینجا، اینکه در زمان غیبت مجتهدان می‌توانند در اموال و سهم امام تصرف بکنند، خود این، مبانی مختلفی دارد.

### مبانی در حق تصرف مجتهد

 یک مبنای آن این است که؛ بعضی گفتند؛ نمی‌تواند تصرف بکند، باید بگذارد دفن بشود تا خود امام بیاید. اما معمولاً، فتوای مشهور این است که؛ بر اساس احراز رضایت امام زمان سلام‌الله‌علیه می‌تواند اقدام بکند، مطمئن است که؛ امام زمان، راضی است این مال در حوزه مسائل دینی مصرف بشود.

### امکان مطالبه به جای امام

 اما اینکه؛ به جای امام، می‌تواند مطالبه هم بکند، برای اجرای حد قطع، این محل اختلاف است. اختلاف او بر می‌گردد به اینکه؛ ولایت او را در چه حدی بدانیم. آیا یک ولایت مطلقه‌ای است که حتی در اموری که ملک امام بوده و مربوط به شخص امام است، در این حد هم ولایت دارد، یا ندارد؟ که خیلی‌ها می‌گویند؛ این حد از ولایت، را ندارد، ولی اگر کسی یک ولایت عام و مطلقی قائل شد که؛ این امور را هم بگیرد، تبعاً دیگر حق مطالبه دارد.

### تأثیرمبنای ولایت مطلقه در این بحث

بنابراین، این هم، متوقف بر این است که؛ ما ولایت عامه و مطلقه‌ای که حتی این موارد را هم بگیرد و او به جای شخص امام باشد، در تصرف اموال امام، این را هم دربر می‌گیرد، یا نمی‌گیرد؟

 اگر بگوییم؛ ولایتش به این حد است، چون در مطالبه، گاهی خود مسروق منه، مطالبه می‌کند، گاهی وکیلش، ولی‌اش می‌آید مطالبه می‌کند. اینجا درواقع وکیل امام می‌شود در مطالبه. اگر کسی بگوید؛ این حد از رضایت نیست، تبعاً شرط مطالبه، مفروض نیست، شرط ملکیت این مال مسروق محرز است، اما شرط مطالبه نیست، چون خود حضرت که نیست، لایقش که این اندازه ولایت ندارد که اینجا درخواست و مطالبه اجرای حد بکند. این هم، روی آن مبنا است که؛ البته آن ولایت مطلقه، در آن وجه دارد.

 و اما اگر بگوییم؛ این مال ملک امام نیست، بلکه در اختیار امام معصوم سلام‌الله‌علیه است. اینجا چون در ملک او نیست، شرط ملکیت، در اینجا ثابت نیست. چون؛ این مال، قبل از اینکه توزیع بشود، در ملک نیست و از شرایط ثبوت حد قطع، این بود که؛ مسروق ملک کسی باشد، بلکه امام حق تصرف دارد، البته با تصرف او دیگران بعد مالک می‌شوند. آن مانعی ندارد.

### اخذ مبنا در این فرض

بسیار به ذهن قوی می‌آید که؛ این مربوط به مقام و موقعیت ولایت و حکومت است. آن وقت، وقتی که حاکمیت یک فقیه مشروط شد از ناحیه امام و از ناحیه خدا، درواقع در این زمان اصلاً این‌ها حق اوست، این برای این مقام است، برای این موقعیت است. البته چون مقامش بالنیابه و بالعرض است، این هم بالعرض می‌شود.

و لذاست که لازم نیست، بگوییم؛ این، الان برای امام زمان است، باید احراز ولایتش بشود، نه، حق ولایتی است که مربوط به آن است. بنابراین، در اینکه برای کیست؟ می‌گوییم؛ برای مقام، دوم این است که؛ آیا این ملک است، یا حق تصرف دارد؟ به نظر می‌آید؛ این حق تصرف است، حق استیلا است. و لذا فکر کنم که؛ اولاً، این ملک نیست، ولایت است، استیلاء است، حق تصرف است. ثانیاً، این حق تصرف به نیابت نیست، که بیفتد در آن که حق مطالبه دارد یا ندارد. نه، این مال این مقام است و لذا او حق مطالبه دارد، برای مقام اوست و حق مطالبه دارد.

 احتمال دارد، بگوییم؛ حق مطالبه در جاهایی که از بیت‌المال باشد، آنجا جای مطالبه نیست و درواقع، در اموال عمومی که دست حاکم است و جزء بیت‌المال به حساب می‌آید، آنجا مطالبه شرط نیست.

## ثبوت حق مطالبه، در اموال عمومی

 اینجا، صحیحه محمد بن قیس است که ذیل این مطلب، قرار می‌گیرد که؛ حد قطع، متوقف بر مطالبه مسروق منه است، و بحث می‌کنیم؛ آیا این حق مطالبه در بیت‌المال و اموال عمومی هم ثابت است یا ثابت نیست؟ این را آنجا بحث خواهیم کرد. بنابراین، حاصل آنچه در مسئله پنجم گفتیم، چند مطلب است؛ یک، اینکه؛ از شرایط ثبوت حد قطع این است که آن مسروق ملک کسی باشد، این کبرای کلی است. به لحاظ صغروی هم بحث دوم این بود که؛ در وقف منقطع الاخر و در وقف بر اشخاص و جهاتی که ملک می‌شود، اینجا حد قطع ثابت است، اما در جهات عامه حد قطع ثابت نیست. در زکات و خمس هم به نظر می‌آید، اینجا حد قطع ثابت نیست.

### علیت مبنای انتخاب‌شده

 برای اینکه؛ این‌ها از باب حق تصرفی است که حاکم دارد، نه اینکه ملک بشود. این سه، چهار، فرعی است که در اینجا مطرح شده است و نظر درست هم، همان است که عرض کردم. بیت‌المال خودش انواعی دارد. ولی بیت‌المال به آن معنایی که حق تصرف کیف یشاء دارد، به آن نحو نیست، متفاوت است. ممکن است به حاکم هم ارجاع نشود و به‌عنوان عمومی استفاده شود. این هم، چند فرعی که ذیل این قاعده کلی آمده است.

## دو شرط دخیل دیگر در قطع ید

 بنابراین، در اینجا، ما در چند مسئله اخیر دو تا شرط بر آن شرایط قبلی افزودیم؛ یکی اینکه دزدی در سال قحطی نباشد، یکی اینکه مال دزدیده شده باید ملک کسی باشد، حد قذف در آن ثابت نیست.

### ضرورت تنظیم صحیح بحث

 مسئله شانزدهم این است که؛ از شرایط این بحث مصداقی است در ذیل شرط حرز، جلسه قبل عرض کردم، تنظیم این مباحث نیاز به یک بازسازی دارد. دو بازسازی در بحث‌های سرقت لازم است؛ یکی اینکه مجموع این شرایط، حدود ده، بیست مورد، باید از مسائل ریز بیاید بیرون، در کنار آن شرایط قرار بگیرد. از یک شروع بشود تا حدود بیست شرط برسد. درحالی‌که اینجا هشت نه تایش، به‌عنوان شرط ذکر کردند، بعد هم پراکنده در مسائل آمده است. این‌ها باید جدا بشود، برسد به بیست تا شرط. جهت دوم این است که؛ در تنظیم مباحث لازم است که فروعات هر شرطی هم، ذیل آن شرط ذکر بکنند.

مصادیق هر شرطی، ذیل همان شرط ذکر بشود. خیلی بحث آسان و روان‌تر می‌شود، یعنی همان‌جایی که ما آن‌همه بحث راجع حرز کردیم، ذیلش بگوییم؛ اینجا هم، این‌ها مصادیق حرز است که باید موردتوجه قرار بگیرد. که هیچ‌کدام از این دو امر، در هیچ‌یک از کتاب‌های فقهی انجام نشده است. هم اینکه؛ شرایط از دل این مسائل ریز و خرده‌ریز بیاید بیرون، در کنار هم قرار بگیرد. هم اینکه؛ مسائل متفرقه‌ای که بعد از شرایط گفته می‌شود، تفکیک بشود، هر مسئله‌ای و همه فروع مرتبط به یک شرط همه ذیل همان شرط بیاید، این دو کار اگر انجام بشود، این کتاب، خیلی منقح تر می‌شود.

##  دزدیدن درب خانه

مسئله شانزدهم، بر می‌گردد به شرط حرز، گفتیم؛ از شرایط ثبوت حد قطع، این است که؛ مال مسروق در یک نقطه امنی باشد. جای حراست شده و صیانت شده‌ای باشد که عرفاً بگویند؛ این حرز است. یکی از مواردی که محل بحث است، این است که؛ با در خانه یا مغازه، اشیایی که داخل این خانه و مغازه است می‌شود حرز. سؤال این است که؛ خود در خانه چی؟ اگر کسی آمد رندانه و با سرعت عمل چارچوب در را باز کرد و در را برد، نه اینکه در را باز بکند، حرز را بشکند، خراب بکند، برود داخل خانه چیزی بردارد. اگر چیزی از خانه برداشت، خود همین کسی که در را شکسته را برداشته، حد قطع ثابت است. اما خود در، حکمش چیست؟

### مبانی در این موضوع

خود حرز را برده، نه ما فی الحرز، اینجا تقریباً، عمده آقایان در می‌فرمایند؛ اینجا حد قطع ثابت نیست. مسئله

شانزدهم این است که؛ «**و لو سرق باب الحرز أو من أبنیته قال فی المبسوط یقطع**» [[2]](#footnote-2)

خود در که با او حرز محقق می‌شود و دستگیره و آن تزئیناتی که احیاناً این در دارد، آنی که روی درودیوار

خود دیوار آجرهای دیوار و آنی که بیرون این باب است، این؛

**«نعم الظاهر کون الباب الداخل وراء باب الحرز محرزا بباب الحرز فیقطع به، و کذا ما علی الجدار داخلا، فإذاکسر الباب و دخل الحرز و أخرج شیئا من أجزاء الجدار الداخل یقطع.»[[3]](#footnote-3)**

بله درهای دیگر خانه این‌جوری است، در خانه است بعد در هال، بعد در اتاق، این درهای دوم و سوم داخل این محرزه است، محرزاً باب حرز و اگر تزئینات این دیوار یا در طرف داخل دارد، آن هم حرز است.

1. تحریر الوسیلة؛ ج 2، ص: 487 [↑](#footnote-ref-1)
2. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج 4، ص: 162 [↑](#footnote-ref-2)
3. تحریر الوسیلة؛ ج 2، ص: 487 [↑](#footnote-ref-3)